

## اختلاف ایران با عثمانی بر سر نقاط مرزی

### بهرام افراسیابی زین آباد

دانشجوی گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

### منیره کاظمی راشد

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران (نویسنده مسئول)

### منوچهر صمدی وند

گروه معارف اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

### معصومه قره

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱، سال ۱۷ شماره ۶۷- صفحه ۳۳۹-۳۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۱

### چکیده:

وضع نامشخص مرزهای دو کشور، بر خوردهای میان عشایر مرزنشین از سرحد آذربایجان تا خوزستان و حمایت شاهزادگان ایرانی از برخی رؤسای آنان، مساله تابعیت برخی از ایل های سرحدی و مشکلات ناشی از بیلاق و قشلاق آنها، پناهندگان ایران و عثمانی، رفتار خشن و توهین آمیز عثمانی ها با حجاج و زوار ایرانی، مسائل تجاری ایران و عثمانی، حالت مبهم سیاسی سرزمین کردستان و مسائل مربوط به کردها که از مسائل عمده منطقه قلمداد می شود. طوایف کرد گاه سبب هرج و مرج و اغتشاش در نواحی سرحدی می شدند. اکراد ایرانی با اکراد عثمانی همه در جنگ بودند و مسافرانی را که از سرزمین شان عبور می کردند، به قتل می رساندند و اموال شان را غارت می کردند. دولت عثمانی نیز همواره با کردهای کشورش مشکلات اساسی داشت. در سده نوزدهم، با آغاز دوران ضعف عثمانی ها، شورشهای متعدد کردها را برضد دولت عثمانی شاهد هستیم. دخالت دولت های روس و انگلیس نیز در روابط ایران و عثمانی تاثیرگذار بود که به شکل اتحاد با یکی از دولتها بر ضد دیگری صورت می گرفت.

کلمات کلیدی: ایران، عثمانی، قاجاریه، اختلافات مرزی

## مقدمه

از آنجا که خطوط مرزی ایران و عثمانی، مسکن و سکونت گاه تابستانی و زمستانی ایلات و عشایر متعدد بود و گاهی برخی از آنان بدون توجه به این خطوط برای بیلاق و قشلاق وارد خاک دیگری می شدند، همواره این مسئله منشاء اختلافات متعددی میان دو دولت می شد. آقا محمدخان - بنیانگذار سلسله قاجار- با وجود لشکرکشی های متعدد، در طول حیات سیاسی و نظامی خود فرصت حمله به خاک عثمانی را نیافت. با این وجود باب عالی- دربار عثمانی- از تحرکات آقامحمد خان در گرجستان و داغستان بی خبر نبود. به خصوص اینکه اخبار ارسالی جاسوسان آنان در داغستان و آذربایجان، حاکی از عزم حمله او به خاک عثمانی از خاک ایروان بود. عثمانی ها با تکیه بر این گزارش ها به دلیل مشکلات داخلی خود در درگیری با روس ها سعی داشتند حتی الامکان از هر گونه اقدام تحریک آمیز در مرزهای خود با ایران خودداری نمایند. تا اینکه مرگ ناگهانی آقامحمدخان در سال ۱۲۱۱ ه. ق خیال آنان را از هر جهت آسوده نمود. در پی جلوس فتحعلی شاه تقریباً نزدیک به یک دهه روابط صلح آمیزی میان طرفین برقرار بود. چنانکه فتحعلی شاه در آغاز جلوس خود، سفیری را برای اعلام سلطنتش و تبریک جلوس سلطان سلیم سوم، روانه ای استانبول نمود. با این وجود این صلح چندان پایدار نماند. زیرا اختلاف دیرینه ایران با عثمانی بار دیگر منجر به تقابل و رویارویی آنان با یکدیگر شد. وجود مشاهد متبرکه در بین النهرین مانند کربلا و نجف و سامرا و علاقه مردم شیعه مذهب ایرانی به زیارت آنان، سالانه خیل عظیمی از مشتاقان را روانه ی عتبات عالیات می نمود. اختلافات مذهبی عمال عثمانی با آنان، گاهی سبب بروز رفتارهای نامناسب و اذیت و آزار شیعیان در این خطه می شد. دولت ایران بارها در دفاع از حقوق این زائران و بسیاری از ساکنان شیعه مذهب قلمرو عثمانی، دست به اعتراض زد.

## نقاط مرزی ایران و عراق

امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م) تجزیه شد و از تجزیه آن، دو کشور ترکیه و عراق به عنوان همسایگان شمال غربی و غرب ایران تشکیل شدند. از این تاریخ به بعد اختلافات

ایران و عثمانی جای خود را به اختلافات ایران و عراق داد. دولت تازه تاسیس عراق به منظور تسلط بر بعضی از ارتفاعات و نقاط حساس مرزی ایران در مرز ایلام و به دست آوردن آب رودخانه های مرزی، همیشه به دنبال بهانه بود تا آن مناطق را تصرف کند و بدین صورت مناقشات مرزی را آغاز کرد. پس از آن که انگلیس قیمومیت دولت عراق را به دست آورد، یعنی در سال های ۱۳۰۱-۱۳۰۰ هـ ش / ۲۳-۱۹۲۱ میلادی، که زمان آغاز تشکیل عراق با سیستم قیمومیت بود، مشکلات و معضلات سستی مرزی نواحی غرب ایران در نخستین سال تشکیل پادشاهی عراق، دوباره شروع گردید. در برخی نواحی بر اساس صورت جلسات کمیسیون فنی سال ۱۹۱۴ م و پروتکل نوامبر ۱۹۱۳ م میله گذاری هایی انجام گرفت، اما در مورد آب رودخانه های گنگیر در سومار و کنجانچم در مهران بین دولت ایران و عراق اختلاف به وجود آمد. همچنین عراق در مورد حاکمیت بر اراضی باغ شاهی (در مهران) از سوی عشایر و مقامات ایرانی با مشکلاتی مواجه گردید. در این میان اقدام والی پشتکوه به منظور پذیرش تابعیت از عراق، نیز موجب بروز حساسیت دولت ایران شد (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۴: ۶۸-۶۹) یکی از مهم ترین و دردسرسازترین مسائل موجود بین ایران و دولت نوپای عراق در سالهای ۱۳۰۱-۱۳۰۰ ه.ش مساله حضور اتباع ایرانی در عراق بود. به دلیل وقوع جنگ جهانی اول در عراق، کسب و کار زیاد شده بود. بنابراین عده ای زیاد از مردم ایلام و خوزستان به عراق مسافرت کردند تا در ادارات مختلف، همچون احداث راه آهن، بندر سازی، ساختمان سازی و غیره مشغول کار شوند. در جنگ جهانی اول حدود پنجاه تا شصت هزار نفر کارگر ایرانی در عراق به ویژه در قسمت های جنوبی عراق مشغول به کار بوده اند. بر اساس گزارش وزارت امور خارجه ایران در این عصر بیش از نیم میلیون نفر ایرانی در تمام شهرهای عراق زندگی می کردند. پس از جنگ، عده ای زیاد از ایرانیها به وطن بازگشتند. (همان) والیان پشتکوه که مرزداران ایرانی در ایلام بودند همیشه با قاطعیت، هجوم عثمانی ها را به اراضی صیفی و ملخطای دفع می کردند و مانع از تصرف آن مناطق توسط عثمانی ها شدند. (مرادی مقدم، ۱۳۸۵: ۱۱۴) این اختلافات تا انقراض والیان پشتکوه ادامه داشت. (یعقوبی، ۱۳۸۹: ۷۱) در تاریخ ۱۳۱۱/۵/۱۲ ه.ش از سوی وزارت امور خارجه عراق به سفارت شاهنشاهی ایران اطلاع داده شد که در منصورآباد مهران، موران سرحدی ایران اقدام به حفر نهر رضا آباد کرده اند. (اکبری ویاری، ۱۳۹۴: ) چون حفر نهر مزبور

باعث کاهش جریان آب رودخانه کنجانچم به سمت زرباطیه عراق می شد، از این رو از دولت ایران خواسته شد از حفر کانال مذکور جلوگیری به عمل آورند. حفر این نهر شبیه به لایروبی بوده زیرا به دلیل عدم استفاده، مدتی متروکه شده بود. دولت ایران برای رفع این مشکل و پاسخ به اعتراض وزارت خارجه عراق، دستور توقف حفر این نهر را صادر کرد (همان، ۷۲). آغاز روند اصلاحات درون حکومتی به اوایل قرن نوزدهم میلادی و دوران ولایتعهدی عباس میرزا و مشاور وی قائم مقام فراهانی برمی گردد. دورانی که ولیعهد و مشاورش با پی بردن به علل شکست ایران مقابل روس که ریشه در عقب ماندگی های همه جانبه داشت، در صدد جبران برآمدند. جنبش اصلاحی که عباس میرزا و وزیر اصلاح طلب او قائم مقام فراهانی، در نخستین دهه قرن نوزدهم میلادی آغاز کرده بودند، در دوره صدارت امیرکبیر بین سال های ۱۲۶۷-۱۲۶۴ ق. پیشرفت چشمگیری داشت. (زرگری وزندیه، ۱۳۹۷: وی پایه گذار اصلی اندیشه ترقی بر اساس سیاست مستقل در نظام آشفته دولت قاجار بود. اوضاع نابسامان جامعه قاجار در همان ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه، او را به سمت اصلاحات سوق داد. اقدامات وی در زمینه تغییرات نظامی، سیاسی و اقتصادی به مراتب نافذتر و پیوسته تر از دوره عباس میرزا بود، چندان که در تاریخ قاجار کمتر بتوان از اصلاحاتی یاد کرد که امیرکبیر در ایجاد آن سهم عمده ای نداشته باشد. بی سبب نیست که فریدون آدمیت از او به عنوان نماینده ناسیونالیسم ایرانی یاد کرده است. (آدمیت، ۱۳۳۴: ۱۵۹) مهم ترین اقدام اصلاحی امیرکبیر در زمینه سیاست بود در حوزه سیاست داخلی با تغییراتی، دست بسیاری از درباریان را از امور سیاسی کوتاه کرد و همین امر نیز موجب افزایش مخالفان وی در دربار شد. در حوزه سیاست خارجی، اقدامات وی به تاسی از جریان فکری قائم مقام، مبتنی بر اصل موازنه منفی و به کارگیری قدرت سوم بود. به دنبال همین سیاست نیز، بر اساس انعقاد عهدنامه "دوستی و کشتی رانی" بین کاردار ایران و وزیرمختار امریکا در استانبول پس از یک سال و سه ماه بر اساس ماده ۵ عهدنامه، طرفین تصمیم گرفتند سه کنسولگری آمریکا در شهرهای تهران، تبریز و بوشهر و سه کنسولگری ایران در شهرهای واشنگتن، بوستون و نیواورلئان گشایش یابد و با این تصمیم، نخستین گام در زمینه روابط ایران و آمریکا در قرن نوزدهم میلادی برداشته شد. (علی صوفی، ۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۳۸) از سوی دیگر، با اینکه قریب به نیم قرن از تأسیس سفارتخانه های انگلیس، روسیه و عثمانی در ایران

می گذشت، اما دولت ایران در هیچ یک از این کشورها سفارت مقیم نداشت. امیرکبیر نیز با استناد به این موضوع و با قصد نظارت مستقیم بر سیاست خارجی، در سال ۱۲۶۷ ق. دستور تأسیس سه سفارتخانه مقیم در سه پایتخت بزرگ آن زمان، یعنی استانبول، لندن و سن پترزبورگ را صادر کرد و همین امر مقدمه آغاز کار نمایندگی ها در شهرها و کشورهای دیگر شد. (عبدالرضا هوشنگ، ۱۳۸۱: ۲۶۷) و در پی همین دستور، کنسولگری ایران در بمبئی نیز آغاز به کار کرد. وظایف کارپرداز ایران در هند به این شرح آمده است. (شمیم، ۱۳۹۰: ۸۶) تقویت و حمایت تجار و تبعه دولت. خودداری از گرفتن رشوه. خودداری از شکنجه اتباع ایران. آگاهی کامل از جمیع معاملات و دادوستد تجار، ثبت و ضبط آنها و ارسال سیاهه یک ماهه به تهران. برقراری تذکره دولتی برای تجار و اتباع ایرانی. مراقبت در اخذ وجه گمرک که بیش از حد معمول از اتباع ایرانی اخذ نشود. (زرگری، ۱۳۹۷: ۱۴) سرکشی سالیانه به اتباع ایرانی ساکن کلکته به دنبال فرمان تأسیس سفارت مقیم در مراکز مذکور، میرزا عبدالحسین خان عضدالملک به سمت وزیرمختاری روسیه، میرزا شفیع خان نایب آجودان باشی به سمت مصلحت گزار انگلیس و حاجی میرزا احمدخان به عنوان کارگزار عثمانی تعیین شدند. (فرهاد معتمد، ۱۳۳۶: ۵) مأمورین سیاسی وظیفه داشتند تمام اخبار اوضاع اتباع ایرانی و مسائل مربوط به روابط خارجی را در قالب گزارش به دولت مرکزی در تهران اطلاع دهند. تشکیلات وزارت امور خارجه در دوره امیرکبیر ترتیب منظم یافت و در این زمینه، با توجه به بحث امنیت راهها و توجه دولت مرکزی به اوضاع اتباع خارجی در ایران و صدور قانون تذکره و ابلاغ فرمان تذکره عبور برای عبور از مرزهای ایران به منظور تأمین این اهداف اقدام شد، تا پیش از امیرکبیر، صدور تذکره اهمیت چندانی نداشت. به غیر از روسیه در هیچ یک از ممالک عالم گذرنامه برای ورود و خروج به مملکتی تقاضا نمی کردند. در ایران هم یک مقررات سطحی و بی اهمیتی وجود داشت. در عمارت وزارت امور خارجه که فعلاً محل شیروخورشید شده است، در قسمت شمالی ارگ، داخل دالان، در یک اتاق کوچکی یک نفر روی زمین، پشت میز کوتاهی نشسته بود. در مقابل یک تومان یک ورقه گذرنامه صادر می کرد. در این گذرنامه که عکس حامل را هم نداشت، فقط بعضی علائم و اسم مسافر را می نوشتند و این ورقه تنها برای ورود و خروج از روسیه بود و ارزش دیگری نداشت. این یکی از رسوم دوره استبداد و حکومت جابرانه در ایران بود. البته پس از اینکه حکومت ایران

مشروطه شد و اهالی از نعمت آزادی شخصی منتفع شدند، این قانون برچیده شد". (بهرامی، ۸۳) از بارزترین مولفه‌های اختلافات بین ایران و عثمانی مسائل مربوط به مرزها دو کشور بوده که همیشه سیاست این دو کشور مسلمان را توجیه کرده است به طوری که دیگر مسایل را هر چند ریشه‌های عمیق داشتند، تحت الشعاع قرار می‌داده است. از اسناد و نوشته‌ها تاریخی استنباط می‌شود مرزها غربی دوره زمانی طولانی موضوع مجادلات و کشمکش‌های ایران و عثمانی بوده است و هیچ‌گاه به طور قطع سرحدی دو کشور مشخص و نشانه‌گذاری نگردیده بود.

از اسناد چنین دریافت می‌گردد که از زمان شاه عباس اول و مبادله عهدنامه صلح استانبول تا انعقاد عهدنامه کردان در سال ۱۱۵۹ ق که بین نادرشاه افشار و سلطان محمود اول بسته شده بود تعیین حدود را به عهد قدیم معتبر و مربوط می‌کرده است. به دنبال جنگ‌های دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار و انعقاد قرار داد ارزروم اول در سال ۱۲۳۸ هـ ق قوت و اعتبار عهدنامه کردان برقرار بوده است.

تا اواخر حکومت محمدشاه قاجار هم گفتگو و گفتگوی اساسی که باعث حل دوگانگی مرزی دو کشور شود انجام نپذیرفت. تا اینکه با آغاز تجاوزات سرحدی از طرف عثمانی‌ها و اعتراض آنها نسبت به حاکمیت ایران در بخشی از ذهاب، اختلافات دو کشور بالا گرفت این امر در پایان باعث عقد قرارداد و انعقاد عهدنامه ارزروم دوم به سال ۱۲۶۳ هـ ق. بین طرفین گردید ولی عثمانی‌ها با طرح ایضاحات چهارگانه و اینکه برخی از مفاد قرارداد ارزروم دارای ابهاماتی باقی بوده است. (مشیرالدوله، ۱۳۴۸: ۴۲) از تصدیق نامه قرارداد خودداری کرده و عملاً وقفه‌ای را در نشانه‌گذاری و تحدید حدود دو کشور ایجاد نمودند طرح ایضاحات چهارگانه از طرف عثمانی‌ها و عدم پذیرش آن از سوی ایران باب جدیدی را در روابط دو کشور ممنوع ساخت دولت عثمانی برخلاف تعهداتی که در قراردادهای ۱۰۴۹ هـ ق و ۱۰۵۹ هـ ق هم در قبال ایران نموده بود ادعای حاکمیت بر مناطقی چون قطوره محمره، ذهاب سلیمانیه نمود و بدین ترتیب خصومت بین دو کشور را بیشتر کرد. (شه نهادکلانکش و پور آرین، ۱۳۹۸: ) سه سال بعد از انعقاد قرارداد ارزروم دوم در سال ۱۲۶۶ هـ ق اولین کمیسیون مرزی با پیشنهاد سفرای دول واسطه یعنی روس و انگلیس برگزار گردید ولی

این کمیسیون به نتیجه نرسید و به دوره پهلوی هم رسید، افزون بر این اهمیت و علاقه ایرانیان برای رفتن به زیارت خانه خدا و عتبات و سخت گیری هایی که در این خصوص از طرف کارگزاران حکومت عثمانی در حق آنها اعمال می شد یکی از مهمترین عوامل تیرگی روابط ایران و عثمانی از زمان تأسیس سلسله صفویه تا اواخر دوره قاجار بود.

راه مکه برای زائران ایرانی که از راه خشکی می خواستند به مکه عزیمت نمایند از سرزمین عثمانی می گذشت، زیارت عتبات عالیات (نجف، کربلا، سامره و کاظمین) در عثمانی، از شعائر دین شیعه بوده است و نزد اهل تشیع از اهمیت و منزلت بسیار والایی برخوردار بود و اینکه شیعیان ایرانی بنابر اعتقاد خود در مورد تقدس قبور ائمه معصومین، ترجیح می دادند در عتبات ماندگار شده و در آنجا به کسب و کار مشغول شوند. دولت عثمانی هرگز مایل نبود افکار و عناصر شیعه در سرزمین عثمانی قوام باید به همین سبب از هرگونه سخت گیری و اهانت و باج ستانی نسبت به ایرانیان شیعی دریغ نمی کرد، این چنین سیاستهایی روابط دو کشور مسلمان ایرانی و عثمانی را تحت الشعاع قرار می داد. مسئله دیگر به ایلات و عشایر مرزی بین دو دولت مربوط می شد. (شه نهادکلانکش وپور آرین، ۱۳۹۸:)

در مناطق مرزی ایران و عثمانی، ایلات و عشایر مختلفی سکونت داشتند که برخی شیعه دین و برخی دیگر اهل سنت بودند آنها به دلیل خصلت ایلی و قبیله ای، همیشه در بیلاق و قشلاق به سر می بردند. با توجه به موقعیت زمانی، خود را گاهی تابع ایران و گاهی تابع عثمانی می دانستند و غالباً بر سر مالکیت و یا استفاده از مراتع و چمنزارها و رودخانه ها که از دیرباز بین آنها تقسیم شده بود با یکدیگر ستیز و کشمکش داشتند و درگیری های مستمر آنان معمولاً دستاویزی مناسب برای اقوا و فریب ایشان از طرف یکی از دولت ایران و عثمانی و گاهی نیز از سوی دولت های بیگانه بود بدون تردید این گونه حوادث ثبات و آرامش مرزهای در کشور همسایه را بر هم زده و موجب کشت و کشتار و غارت اموال مردم سرحدنشین می شد. (شه نهادکلانکش وپور آرین، ۱۳۹۸:)

(چهارمین مولفه در روابط ایران و عثمانی بحث فرق مذهبی بود. فرقه های مذهبی همچون وهابیت بابیت و بهائیت در دوره قاجار سر برآوردند. استفاده ابزاری از رهبران این فرق بیش از پیش

مخاصمات دو کشور مسلمان ایران و عثمانی را تحت الشعاع قرار داد. آخرین مولفه در روابط بین ایران و عثمانی بحث مربوط به فرار شاهزادگان و حکام و والیان حکومتی از ایران به سرزمین عثمانی و یا از کشور عثمانی به ایران از دیرباز امری متداول بوده است. شاهزادگان مدعی سلطنت و حکام ایالات که به دلیل رقابت و سرکشی الت دست قدرت بیگانه قرار می گرفتند مورد خشم و غضب حکومت‌های خود قرار می گرفتند یا از سوی حکومت وقت تبعید و یا اینکه برای حفظ جان خود دائماً به فرار و پناهندگی به کشور مقابل می نمودند وجود این عده از طرف کشور متقابل مغتم شمرده شده، از ایشان به عنوان خریدای مؤثر استفاده‌های ممکن به عمل می آمد. اتخاذ چنین سیاست‌هایی دشمنی‌های موجود میان دو کشور ایران و عثمانی را افزایش داده و عوامل دیگر امکان برقراری رابطه پایدار و صلح‌آمیز مابین دو کشور را از بین می برد.

در دهه‌های پایانی سده نوزدهم میلادی با مطرح شدن طبقه جدید موسوم به «طبقه روشنفکر» در ایران و عثمانی، اختلافات و تنش‌های موجود بین دو کشور مورد بحث دوچندان شد. روشنفکران ایرانی چون فضای سیاسی کشور خویش را برای ادامه مبارزه با حکومت خودکامه قاجار مناسب نمی دیدند ایران را به مقصد عثمانی ترک کرده و به جمع شاهزادگان و حکام فراری با تبعیدی در استانبول پیوستند. با این ملاحظات در گفتارهای بعدی به هریک از این مولفه‌ها به صوت جداگانه پرداخته می شود.

ابتدای تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی به سده نهم هجری قمری باز می گردد، با تأسیس سلسله شیعی مذهب صفویه، پایه اختلافات و کشمکش‌های مابین دو کشور بیش از گذشته زیاد گردید. در زمان حکومت قاجار نیز عامل استعمار زمینه تازه‌ای را در روابط دو کشور رقم زد به طوری که با ظهور قدرتهای جدید نظیر آلمان، فرانسه و ... تلاش آنها برای رخنه در شرق در مناسبات سیاسی ایران و عثمانی تأثیر بسزایی داشت. در این زمان علاوه بر تضاد مذهبی و عوامل خارجی تأثیرگذار بر روابط ایران و عثمانی اختلافات ارضی و مرزی، وجود ایالات و عشایر مرزنشین، اختلاف و رقابت دو کشور بر سر مسئله حکمرانی در شهر زور، وجود اماکن مقدسه شیعیان در عتبات عالیات و سخت گیری دولتمردان عثمانی در قبال زوار ایرانی، مسئله وهابیت و بابیت و مواردی از این قبیل



از جمله مسائلی بودند که تنش‌های موجود بین دو کشور همجوار را تشدید می‌کردند. در واقع در تنش‌های مرزی ایران و عثمانی، اردلان‌ها انگیزه بیشتری در بکارگیری از توانمندی‌های نظامی و اقتصادی خود در حمایت از ایران به منظور حفظ قلمرو و تداوم حکومتشان داشتند. تفویض قدرت به شاهزاده قاجاری، در این خطه حساس ممکن بود خطر انفکاک آن را افزایش دهد. چرا که بارها شاهزادگان قاجاری مستقل در برخی از ولایات با تکیه بر توانمندی‌های داخلی قلمروشان بر علیه دربار مرکزی سر به شورش و طغیان نهاده بودند. لذا ناامنی این خطه امتیازی برای عثمانی‌های فرصت طلب می‌توانست باشد. دولت مرکزی قاجار در این زمان غیر از پذیرش حکومت محلی اردلان و نفوذ نسبی در کردستان چاره‌ای دیگر نداشت. از این رو دولتمردان قاجار برای گسترش نفوذ خود در کردستان و بهره‌برداری از کارکردهای مهم این حکومت محلی در راه تامین خواسته‌ها و نیازهای خویش، درصدد تقویت و حفظ روابط خود با آنان از طریق ابزارهایی چون دادن مشروعیت سیاسی به والی در محل، حمایت از او در برابر مخالفان، دشمنان داخلی و برقراری پیوندهای سببی برآمدند. از آن سو نیز، نیاز اردلان‌ها به تایید حکومت برای بقای حیات سیاسی خویش در کردستان، آنان را در برابر قاجارها به والیانی مطیع و فرمانبر مبدل ساخته بود. مادامی که ولات از کارکردها و توانمندی‌های خود در جهت هم‌سویی و هم‌گرایی با اهداف حکومت مرکزی گام برمی‌داشت دلیلی برای تیرگی این روابط وجود نداشت. (مظفری، ۱۳۸۹: ۸۷) از مهمترین نمونه‌های این همگرایی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: مشارکت نیروهای محلی اردلان در نبردهای خارجی ایران با عثمانی و روس از دوره حکومت خسروخان بزرگ تا رضاقلی‌خان. دفع طغیان‌ها و ناآرامی‌های داخلی کردستان مانند شورش سلاطین اورامان، جاف‌ها و غیره... و تامین امنیت و آرامش داخلی قلمرو. مشارکت در سرکوب شورش‌های خارج از کردستان که قدرت مرکزی را تهدید می‌نمود. مانند شورش میر رواندوز توسط خسروخان سوم و شورش محمدحسین میرزا بن دولت‌شاه توسط رضاقلی‌خان اردلان در اووان به قدرت رسیدن محمدشاه. از اواسط دوره محمدشاه که رضاقلی‌خان با اقداماتی چون عدم پرداخت مالیات دیوانی و همدلی با شورش بهمن میرزا و عدم پاسخگویی به درخواست دربار مبنی بر ارسال نیروی نظامی برای سرکوب فتنه سالار در دوره حکمرانی اش در جهت واگرایی با خواسته‌ها و نیازهای دربار گام برمی‌داشت، نه تنها روابط دربار

با حکومت محلی رو به سستی و سردی گرایید و مشروعیت سیاسی والی از وی گرفته شد، بلکه اندیشه حذف حکومت اردلان را در ذهن مردان قاجار نیز ایجاد کرد. از این رو با فرستادن خسروخان گرجی به عنوان اولین حاکم غیربومی کردستان در دوره قاجار اجرای این تصمیم آغاز گردید. گرچه مرگ محمدشاه و تلاش های امیرکبیر در تفویض دوباره قدرت به یکی دیگر از والیان اردلانی منجر به تداوم یک ربع قرن حکومت آنها در دوره ناصری شد، اما اندیشه حذف آنان همواره در ذهن پادشاه مقتدر و بزرگی چون ناصرالدین شاه وجود داشت. (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۹) خصوصاً اینکه سیاست انحصاری کردن قدرت در خاندان قاجار که در اواخر دوره محمدشاه روند رو به رشدی به خود گرفته بود. همچنان ادامه داشت. و اکثر ایالات و ولایات را زیر نفوذ آنان برده بود. (شه نهادکلانکیش وپور آرین، ۱۳۹۸: )

از این زمان برخلاف دوره های پیش دولت مرکزی با واگرایی به نیازهای والی کردستان خصوصاً عدم حمایت از او در اختلافات داخلی به انحاء مختلف برای کاهش قدرت او گام برداشت. سفر ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۵ ه. ق و فرمان تهدیدآمیزی که از سوی او در ملاء عام قرائت شد بایستی نمونه ای از این واگرایی و اقدامی در جهت کاهش مشروعیت والی دانست. اگرچه ناصرالدین شاه یکبار با منظم نمودن کردستان به آذربایجان و عزل والی در تصمیم خود را در انقراض این حکومت نشان داد. اما تداوم حکومت اردلان ها یکبار دیگر با تفویض قدرت به امان الله خان دوم تا پایان عمر او به صورت کج دار و مریض ادامه یافت. ولی پس از مرگ او، ناصرالدین شاه بدون هیچ تردیدی قدرت را به یکی از شاهزادگان قاجار به نام فرهاد میرزا معتمدالدوله سپرد. به طور کلی آنچه از بررسی مناسبات میان والیان اردلان با سلاطین قاجار به دست می آید همواره این روابط، روابطی متقابل و دو سویه بوده که تداوم آن با گذشت زمان به نفع سیاست های دربار قاجار کم رنگ شد.

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت شوم. علامت خریطه منحوسه که در عثمانی طبع شده بنحوی بود که ذات اقدس همایونی روحنا فداه مقرر فرموده بودید، اگر چه این گونه نقشه ها به هیچ وجه طرف اعتنا نمی تواند شد معذالک محض اطاعت امر همایونی فردا هم صورت تقریری

که باید در روزنامه طبع بشود وهم سواد کاغذی که بسفارت عثمانی باید فرستاده شود هردو را حاضر کرده بحضور مبارک می فرستد، چون امشب را بطوری که به خاکپای همایون عرضه داشت در منزل جناب علا الدوله با شاهزادگان مهمان بود وبعضی مذاکرات می نمود نتوانست این چند فقره را حاضر نماید تا فردا انشاءالله تعالی حاضر شده ازعرض حضور مبارک خواهد گذشت.

الامر الاقدس الاعلی - غلام خانه زاد - حسین

شاه بالای گزارش سپهسالار نوشته است: جناب سپهسالار اعظم هم کاغذ رسمی هم در روزنامه دولتی باید نوشت واین فقره را توی دهنشان زدن بسیار بسیار لازم است. (صفایی، ۲۵۳۵: ۱۵)

نقش کشورهای خارجی در اختلافات سرحدی مرزی

نمایندگان روسیه و انگلیس بنا بر تصمیمی که گرفته بودند، کار نقشه برداری از مرزها را مدتی پیش از انحلال کمیسیون حل دوگانگی به وسیله‌ی مهندسین خود آغاز کرده بودند و سرانجام نقشه‌ای به مقیاس یک بر هفتاد و سه هزار و پنجاه از آغری تا مصب اروندرود (شط العرب) در چهارده قطعه ترسیم کردند و یک نسخه آن را به دربار عثمانی و نسخه دیگر از به نواحی سرحدی روی نقشه تعیین کنند.

چند سال بعد از تهیه نقشه، روسیه خود را برای جنگ با عثمانی آماده نموده و تزار روسیه درصدد برآمد که با ایران علیه عثمانی متحد شود. بدین منظور در اواخر پاییز سال ۱۲۷۰ ه.ق. ۱۸۵۳ م به دستور دولت روسیه، ژنرال بیتوف فرماندهی نیروی روسیه در جبهه قارص و ارزنة الروم به وسیله پیک سیاسی مخصوص، سفیر روسیه در تهران یعنی پرنس دالگورکی را مأمور نمود که با ناصرالدین شاه ملاقات و درباره اتحاد نظامی دولتین علیه عثمانی محرمانه گفتگو کند. مذاکرات سفیر روسیه با شاه دو به دو و کاملاً دعاوی خود را نسبت به نواحی سرحدی روی نقشه تعیین کنند. ناصرالدین شاه احساسات تند مخالفت آمیزی نسبت به انگلستان داشت و چون در این موقع انگلستان و فرانسه به پشتیبانی از عثمانی برخاسته بودند، پیشنهاد روسیه را پذیرفت.

پیشنهاد روسیه این بود که ارتش ایران در دو جبهه یکی در جبهه بایزید و ارزنه الروم و دیگری در جبهه بغداد برای تهدید نیروهای عثمانی متمرکز شوند و در صورت لزوم با حمله سریع بغداد و کربلا و نجف و در جبهه های آذربایجان، قطور و بایزید و ارزنه الروم را تصرف کنند. پس از استقرار صلح با عثمانی دولت ایران نواحی تصرف شده را به ملکیت خود در آورد و یا آن نواحی را در ازاء دریافت غرامت هنگفتی از عثمانی مجدداً به آن دولت واگذار کند. سفیر روسیه در پایان پیشنهاد خود اضافه کرده بود که در صورت ورود ایران به جنگ علیه عثمانی، دولت روسیه از باقیمانده غرامت جنگ دوره فتحعلی شاه که طبق معاهده ترکمان چای از ایران طلبکار بود، صرف نظر خواهد کرد و اگر ورود ایران به جنگ لازم نشد، دولت روسیه کلیه هزینه های تجهیز سپاه را که ایران متحمل شده از مبلغ طلب خود کسر خواهد نمود. ولی در صورتی که جنگ طولانی شود پرداخت تمامی مخارج جنگ که ناشی از ورود ایران به جنگ علیه عثمانی پیش بیاید بر عهده روسیه خواهد بود.

سفیر عثمانی، علیرغم کوششی که ناصرالدین شاه برای مخفی نگاه داشتن ملاقات و مذاکرات خود با پرنس دالگورکی به کار برده بود، از این ملاقات اطلاع یافت و هنگامی که فهمید در مذاکرات سفیر روسیه با شاه ایران، هیچ یک از رجال حتی صدراعظم حضور نداشته اند سخت بیمناک شد و به همین جهت به وزارت امور خارجه ایران رسماً گوشزد نمود که خاک ایران را ترک خواهد گفت. ناصرالدین شاه در برابر تهدید نماینده ای سیاسی عثمانی ناچار صدراعظم میرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله را احضار کرد و خلاصه مذاکرات خود را با سفیر روسیه به اطلاع او رسانید و ضمناً به اعتمادالدوله خاطر نشان ساخت که قبول پیشنهاد روسیه از چند لحاظ به نفع ایران است اول آنکه فتوحات ایران در آسیای غربی بر اعتبار و حیثیت این کشور خواهد افزود. دوم آنکه نفوذ سیاسی ایران بر مشاهد متبرکه که عراق که مورد علاقه اکثریت ملت ایران است، استقرار خواهد یافت. سوم اینکه ایران برای همیشه از پرداخت غرامت به روسیه رهایی خواهد یافت. اعتمادالدوله سخنان شاه را به دقت گوش داد و چون اشتیاق او را به شرکت در جنگ از جنبه ی نام آوری و شهرت طلبی دریافت، گفت که اگر قرار باشد ایران در این جنگ شرکت کند در صورتی که انگلیس و فرانسه به

کمک بشتابند چون صلاح ایران در این است که با طرف قوی تر متحد شود، بهتر این است که ایران با عثمانی و انگلیس و فرانسه علیه روسیه عقد اتحاد ببندد. در این صورت ایران می‌تواند از این جنگ برای تصرف مجدد نواحی از دست رفته قفقاز بهره بردارد و قطعاً تأثیر مطلوب تصرف مجدد قفقاز در افزایش اعتبار ایران و شاه ایران کمتر از تسلط بر عتبات عالیه نخواهد بود و نسل‌های آینده هیچ‌گاه نام شاه را از یاد نخواهند برد. ناصرالدین شاه در برابر منطق صدراعظم تسلیم شد، لکن از صدور دستور احضار نیروهایی که در مرزهای غربی آذربایجان و کرمانشاه متمرکز شده بودند، خودداری نمود. پرنس دالگورکی سفیر روسیه که با اطمینان به وعده ناصرالدین شاه گزارش ملاقات و گفتگو خود را برای تزار روسیه فرستاده بود، پس از اطلاع از این جریان با صدراعظم ملاقات و او را درباره منحرف ساختن شاه از اتحاد با روسیه ملامت نمود و حتی در برخورد با صدراعظم تندی و خشونت نشان داد.

بر اثر این پیشامدها بار دیگر کار تحدید حدود ایران و عثمانی معوق ماند و هرچند که پرنس والکورکی به روسیه احضار شد، لیکن شاه علیرغم مخالفت صدراعظم بار دیگر به اتحاد با روسیه متمایل شد و فرمان تدارکات جنگی در غرب را صادر نمود و تصمیم خود را به صدراعظم نیز ابلاغ کرد. انتشار خبر تغییر عقیده ناصرالدین شاه در انگلستان موجب آن شد که آن دولت نماینده‌ی سیاسی جدیدی به ایران بفرستد تا از اتحاد ایران و روسیه جلوگیری کند. روزنامه ثامناً لندن قبل خبر انتصاب سفیر جدید نوشت: «این سفر می‌رود به دربار ایران تا شاه ایران را به زانو درآورد. نتیجه فعالیت سفیر جدید بریتانیا در تهران این بود که شاه از اتحاد با روسیه علیه عثمانی چشم پوشید و حاضر شد که بنا بر پیشنهاد اعتمادالدوله با انگلیس و فرانسه و عثمانی علیه روسیه متحد و وارد جنگ شود. ولی متفقین شرکت ایران را در جنگ صلاح ندانستند و انگلستان معتقد بود که در آخر کار متفقین نمی‌توانند ایران را در برابر انتقام روسیه تزاری حفظ کنند و بدین ترتیب موضوع شرکت ایران در جنگ علیه امپراتوری عثمانی منتفی شد. پس از پایان جنگ‌های کریمه، بار دیگر کمیسیونی از نمایندگان دولت ایران و عثمانی در استانبول تشکیل گردید و نمایندگان ایران در کمیسیون حاج میرزا محسن خان مشیرالدوله و میرزا محبعلی خان ناظم‌الملک بودند، نمایندگان عثمانی بدون

توجه به نقشه مرزها و مفاد عهدنامه دوم ارزنه الروم بار دیگر دعاوی گذشته خود را به میان آوردند و این کمیسیون نیز بدون حصول نتیجه قطعی، منحل گردید. دوگانگی مرزی ایران و عثمانی تا سال ۱۳۲۲ ه. ق (اواخر سلطنت مظفرالدین شاه) همچنان باقی بود و سرانجام حل این مشکل از حکومت های استبدادی عثمانی و ایران به رژیم های سلطنت مشروطه پارلمانی، که به فاصله چند ماه در سال ۱۳۲۴ ه. ق در هر دو کشور برقرار گردید، به ارث رسید و حکومت های جدید ایران و عثمانی فعالیت خود را درباره حل اختلافات و تثبیت مقررات عهدنامه ارزنه الروم به کار بردند.

بازرگانان، هنرمندان و دانشوران ایرانی تقریباً از همان اوایل قرن سیزدهم هجری در قلمرو امپراتوری عثمانی حضوری مستمر و مداوم داشتند. (معزی، ۱۳۸۵: ) بعد از الحاق ممالک عربی به امپراتوری عثمانی، پرشمار ایرانیانی که برای زیارت به عتبات در عراق و حجاز می آمدند، هرچه بیشتر افزوده شد. احتمالاً شمار ایرانیان مقیم عثمانی پیش از اتباع دیگر دولتهای خارجی گردید. با این حال، چنین ادعایی به طور تجربی قابل دفاع نیست زیرا تا پیش از قرن نوزدهم میلادی سلاطین عثمانی ایرانیها را به عنوان یک ملت به رسمیت نمی شناختند، حال آنکه نسبت به جماعات اروپایی مقیم عثمانی به عنوان اتباع یک ملت رفتار می کردند؟

اروپایی هایی که در قلمرو شرقی عثمانی زندگی و تجارت می کردند به لحاظ شرعی قانونی در زمره اتباع دارالحرب بودند که تنها بنا به مبل سلطان به آنها اجازه داده شده بود تا در دارالسلام، سکنی گزینند. سلاطین عثمانی بنا به امتیازی که به مهمانان اروپایی خود داده بودند، آنها را از این حقوق برخوردار ساخته بودند که هم رزق و فتق امور شان زیر نظر کنسول و کنسولگری انجام شود و هم اینکه آنها را از مالیات های اجباری مختلف و نظارت های قانونی معاف کرده بودند، بنا بر اروپایی ها بنا بر فرمان حکومتی از مردم و شهروندان عادی متمایز شده بودند. از طرفی مأموران دولتی در استانبول نیز حوادث و اتفاقاً مربوط به آنها که مستلزم دخالت دولت بود را به خوبی ثبت و ضبط می کردند. شکایات آنها و رسیدگی های انجام شده در مجموعه ای از دفاتر که به راجبی دفتر لری (دفترهای خارجی معروف است و در دفترخانه صدراعظم نگه داری می شد، ثبت می شد اکنون این دفتر ها حاوی آگاهی های بسیار ارزشمند رسمی و غیررسمی از نحوه واکنش عثمانی ها به

حضور خارجیان در میانشان است. آگاهی‌هایی که برای پژوهشگران معاصر حائز ارزش و اهمیت بسیاری است. از آنجا که اتباع ایران از فعالیت‌های مشابه با اتباع اروپا برخوردار نبودند لذا مأموران دولتی نیز به اطلاع رسمی از آنها داشتند و به فعالیت‌های آنها در جای مشخصی ثبت و ضبط می‌شد. به همین جهت حضور ایرانیها در عثمانی و نیز اتباع دیگر ملل مسلمان که به امپراتوری عثمانی آمد و شد داشتند، در مقایسه با بازرگانان اروپایی مقیم عثمانی، بسیار کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. این به معنای آن نیست که باب عالی میان اتباع ایران و عثمانی هیچ گونه تفاوت و تمایزی قائل نبود، چه، گاهی اعمال تمایز به فاجعه‌ای برای ایرانی‌ها تبدیل می‌شد. اعمال تمایز میان اتباع ایران و عثمانی به وضوح دیده می‌شد. باید توجه داشت که چنین تمایزی بیش از آنکه بر پایه قوانین شرعی باشد، مبتنی بر فرمان (قانون) سلطان بود. (معزی، ۱۳۸۵):

در بیشتر دروهایی که میان دو کشور صلح و آرامش برقرار بود، نسبت به ایرانیها، نه از جهت قوانین شرعی و نه قوانین عرفی، اعمال تمایز صورت نمی‌گرفت. تعبیر عجم در اسناد دولتی صرفاً برای ایرانیها به کار نمی‌رفت بلکه این تعبیر کاربرد وسیعی داشت. چنانکه به تمام مردم ساکن در قلمرو وسیع شرقی عثمانی از ایران تا هند و چین، فارغ از اینکه شیعه با سنی و فارس با ترک باشند، اطلاق می‌شد. کاربرد تعبیر عجم در میان متولیان ثبت اسناد دولتی بیشتر به یک تمایز قومی<sup>۱</sup> دلالت داشت: و ولی و رای آن، به نظر می‌رسد که واجد معنای ضمنی دیگری نیز باشد. به نظر می‌رسد که در دوره‌های استقرار صلح و آرامش حتی در چارچوب قانون (حکم) سلطان یعنی قلمرویی که حکم او می‌توانست با آزادی بیشتر بر تمایز صحنه بگذارد. اصول رفتار یکسان با همه مسلمانان، فارغ از ملیت آنان، تبدیل به یک قاعده عمومی شده بود. برای مثال، چنین رویه‌ای در مورد اخذ عوارض گمرکی یکسان از تجار مسلمان اهل عثمانی و غیر آن در سده هفدهم و هجدهم میلادی اعمال می‌شد. بدین ترتیب که ۲۱/۲ درصد ارزش کالای وارداتی آنها به عنوان عوارض گمرکی گرفته می‌شد در حالی که از تجار غیر مسلمان پنج درصد اخذ می‌شد. اعمال تمایز نه به واسطه وفاداری افراد به حاکم که بیشتر ناشی از تعلق آنها به یک جامعه مذهبی غیر مسلمان بود. چنین

<sup>۱</sup> ethnicity

سیاست غیر تبعیض آمیز نسبت به مسلمانان مورد تأیید طراحان سیاست دولت عثمانی بود. زیرا آنها تا حد زیادی قائل به این اصل بودند که باید از مرز بندی سیاسی میان مسلمانان، که به تشدید رقابت در جهان اسلام منجر می شود، اجتناب کنند، این در حالی بود که آنها شقاق و دوگانگی موجود در دنیای مسیحیت را می شناختند و برای بهره برداری از آن نیز تلاش می کردند. با توجه به چنین سیاستی که در ساختار حاکمیت عثمانی وجود داشت، دوگانگی مذهبی شیعه و سنی هیچ گاه به صراحت مورد تأیید قرار نمی گرفت. به همین جهت در اسناد دولتی عشایر شورش ناراست کیش آناتولی شرقی و مناطق کوهستانی سوریه هرگز تحت عنوان شیعه یاد نشده بلکه از آن به عنوان قزلباش تعبیر شده است. در اکثر مناطق قلمرو عثمانی، که تحت کنترل دولت بود، دین حنفی تفوق داشت، از این رو، ایرانیهای ساکن عثمانی بنابر احتیاط به گونه ای رفتار می کردند که مورد توجه قرار نگیرند و تقریباً تن به قبول فقه حنفی داده بودند. در این میان، البته استثناهایی نیز وجود داشت و آن مربوط می شد به ایالات بغداد و بصره که اکثر جمعیت آنها از ایرانیها و با از اعراب شیعه دین بودند، از آنجا که امکان دستیابی به اسناد دولتی مربوط به آن دو شهر نبود، ما تنها می توانیم درباره وضعیت عملی شریعت شیعی<sup>۲</sup> در عراق نظر دهیم. (معزی، ۱۳۸۵):

موقعیت مسلمانان ایرانی در چشم مأموران رسمی عثمانی با نوعی تردید و ابهام عمیق توأم بود، زمانی که سربازان عثمانی در قلمرو ایران به پیروزی می رسیدند، آنها را به عنوان بد دین و رافضی به اسارت می گرفتند. آنها برای توجیه این عمل خود، هواداران پادشاه صفوی را قزلباش خطاب می کردند. با این برچسب ثابت، که بار اتهام مذهبی داشت، می کوشیدند بگویند که هواداران پادشاه صفوی شیعه حقیقی نیستند. یکی از شیخ الاسلام های عثمانی به نام ابوسعید آفندی که در سالهای ۹۸۲-۹۵۲-۱۵۷۴ق / ۱۵۴۵ م عهده دار مقام شیخ الاسلامی بود. فتوهای زیادی صادر نمود. وی در فتاوی خود علیه صفریان، ضمن ستایش از اعقاب و فرزندان خلیفه چهارم، علی (ع)، سب و لعن کنندگان خلیفه اول، ابوبکر، را مستوجب قتل و اسارت دانست. فتوای او دلالت بر این داشت که پیروان راستین امام علی (ع) ممکن نیست از پادشاه صفوی پشتیبانی کنند. از سوی دیگر، اهل

---

<sup>۲</sup> shii law



ذمه ایرانی و فرزندان هواداران پادشاه صفوی محکوم به اسارت نبودند؛ زیرا آنها شخصاً هیچ مسئولیتی در ظهور بددینی و ارتداد نداشتند. این ممنوعیت همیشه در عمل اجرا نمی‌شد چنانکه بعد از پیشروی قوای عثمانی در خاک ایران تا منطقه همدان م ۱۱۴۲/۱۷۳۰ ق افراد زیادی به اسارت در آمدند و در بازار اسرای حلب در معرض فروش قرار گرفتند. در میان این اسیران هم ایرانیان ارمنی و یهودی بودند و هم افرادی که به طور قطع مسلمان بودند.

در دوره‌هایی که میان دو کشور صلح و آرامش بود، رفتار و عملکرد عثمانی‌ها نسبت به ایرانیها اعم از مسلمان و اهل ذمه که در قلمرو عثمانی رفت و آمد می‌کردند، کاملاً متفاوت بود. آنها بیش از آنکه به عنوان اهل ارتداد و الحان رفتار کنند به عنوان کسانی که به دارالاسلام تعلق دارند، رفتار می‌کردند. چنین تأییدی به رسمیت شناختن مشروعیت شرع مقدس بود. امری که موجب پیوند اتباع ایرانی و عثمانی در نزد مأموران دولتی عثمانی می‌شد. در حالی که ایرانیها به یک کشور و سرزمین دیگر تعلق داشتند، ولی اطاعت آنها از شریعت الهی، نیز با تفسیری متفاوت از آن، ظاهراً به آن اعتباری همسان با عثمانی‌ها داده و لذا آنها در تمام عرض حال‌هایی که به استانبول تسلیم می‌کردند. متوسل به شریعت می‌شدند.

از محتوای انبوه اسناد موجود چنین برمی‌آید که ایرانیها بیش از هر چیز، درک سه مسئله بودند: اخذ مالیاتهای غیر عادلانه از زوار در قلمرو عثمانی. تحمیل جزیه به اهل ذمه ایرانی و مصادره دارایی و مایملک افراد در گذشته در عثمانی. مورد اول نه تنها برای ایرانیها که برای مسلمانان داخل قلمرو عثمانی نیز یک مسئله قدیمی و دیرپا بود. البته از خلال منابع عثمانی نمی‌توان تشخیص داد که آیا بد رفتاری با زائران فارسی زبان به دلیل شیعی دین بودن آنها بوده است یا نه. در منابع عثمانی هرگز به این امر اشاره نشده که تعصب مذهبی ریشه و منشأ بد رفتاری با ایرانی‌ها بوده است. البته این مسئله به طور رسمی در عهدنامه کردان ۱۷۴۶، ۱۱۵۹ مطرح شد و مورد حل و فصل قرار گرفت، به گونه‌ای که حقوق زائران ایرانی برای سفر آزادانه به عثمانی به رسمیت شناخته شد و میزان عوارض گمرکی دریافتی از آنها نیز محدود گردید. اما انعقاد عهدنامه مزبور منجر به پایان یافتن بد رفتاری مأموران عثمانی با مسلمانان نشد. آزار و اذیت ایرانیها موجب بروز درگیری و اصطکاک

میان دو دولت در طول یک سده شده، به این جهت کریم خان زند در ۱۱۹۰، ۱۷۷۶ با حمله به عراق، به سهم خود تلاش کرد تا عثمانی ها را حداقل به دلیل نقض معاهد، تنبیه کند. تقریباً از زمانی که ایرانیان ارمنی برای برداشتن جزیه شروع به پافشاری کردند ایرانیان دیگر نیز، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، خواستار تجدیدنظر دولت عثمانی در سیاست مربوط به سرنوشت اموال و دارایی شان در عثمانی شدند. از دید آنان چنین تجدیدنظری می بایست متضمن افزایش مهلت شش ماهه مذکور باشد. از طرفی آنها خواستار این شدند که ارزش تقدی اموال فرد متوفی مدت زمان بیشتری نگهداری شود و در صورت نبودن هیچ وارثی، اموال و دارایی مزبور به ایران انتقال یابد.

باب عالی در سال ۱۱۱۸/۱۷۰۶، در پاسخ به درخواست مزبور، طی یک فرمان عمومی مأموران محلی را از دخل و تصرف در اموال افراد متوفی منع نمود و به ایرانیان اجازه داد تا بتوانند اموال هموطنان متوفای خود را در اختیار گیرند. در پی این فرمان، در سال ۱۷۳۶، ۱۱۳۶ فرمان دیگری، که حاوی مقررات مفصل تری بود، صادر شد که به موجب آن مقرر شد تا از این پس اموال تجار متوفای ایرانی با به وارث آنها در عثمانی انتقال یابد و یا به فردی واگذار گردد که از طریق او به ایران بازگردانده شود. این فرد می بایست مورد تأیید مأمور رسمی دولت ایران، که به عنوان وکیل شاه شناخته می شد، باشد، این مأمور رسمی از طرفی موظف بود، ضمن تهیه صورت موجودی اموال، مشخص سازد که آیا فرد در گذشته دارای وارث هست یا نه تنها در صورتی که فرد در گذشته هیچ وارثی نداشت، آنگاه اموال او به خزانه دولت عثمانی انتقال می یافت. از اسناد موجود نمی توان دریافت که نحوه انتخاب نماینده رسمی پادشاه ایران چگونه بوده و یا اینکه وظایف دیگر او از چه قرار بوده است. با این حال، پذیرش چنین مقامی نشان دهنده آن است که دولت عثمانی ضرورت پیدا شدن راهکاری برای رسیدگی به شکایات روزافزون ایرانیها نسبت به بدرفتاری مأموران عثمانی را پذیرفته بود. ضرورت وجود چنین مقامی در عهدنامه کردان ۱۱۵۹/۱۷۴۶م نهادینه شد. در این عهدنامه تصریح شده بود که میان دو دولت به طور مرتب سفرایی مبادله شود. شکایات آنها از بدرفتاری مأموران عثمانی حداقل تا نیمه قرن نوزدهم میلادی یعنی تا زمانی که

دولت عثمانی آنها را به عنوان اتباع بریتانیا به رسمیت شناخت، با رجوع به قوانین شرع مورد رسیدگی قرار می‌گرفت.

به رسمیت شناختن خواست ایرانیان از سوی دولت عثمانی موجب تشخیص و تباین آنها از اتباع عثمانی و مسلمانان غیر عثمانی شد و عهدنامه گردان موجب تضمین حقوق و امتیازات آنها شد در حالی که ایدنولوژی دولت عثمانی امری ثابت و پایدار بود، دولت سیاست خود را از آن جدا نمود و برای آنکه هم منافع حاصل از تجارت خارجی حفظ شود و هم برخورد نظامی با ایران پیش نیابد حاضر به پذیرش حقوق اتباع ایران شد با صدور فرمان دولتی در ۱۸۳۹/۱۲۵۵ و ۱۸۵۶/۱۲۷۲ تمایزات حترقی میان اتباع عثمانی که مبتنی بر وابستگی‌های گروهی بود دچار تنزل شد. هم زمان با این تغییرات در وضعیت ایرانیان عثمانی نیز تغییر و تحولاتی صورت گرفت. در حالی که به تازگی مسیحیان و یهودیان به عنوان همشهریان مسلمان عثمانی موقعیت شان تثبیت شده بود، مسلمانان ایرانی و اهل ذمه نمی‌توانستند به عضویت خودشان در دار السلام به صورتی که حقوقشان تضمین شود اطمینان یابند. (مشیرالدوله، ۱۳۴۸: ۲۱۵ و شه نهادکلانکش و پور آرین، ۱۳۹۸: )

### مسئله حجاج در اختلافات ایران و عثمانی

پیش از تشکیل صفویه در سال ۱۵۰۱/۹۰۷ م حجاج ایرانی در تعامل با حجاج دیگر کشورها با مشکل خاصی روبرو نبودند اما با رسمی شدن دین تشیع در زمان شاه اسماعیل اول نگاه حجاج سنی دین مقیم دیگر کشورهای اسلامی به ویژه عثمانی دچار تغییر شد و با تسلط عثمانی‌ها از زمان سلطان سلیم اول بر مصر و سوریه و جزیره‌العرب شرایط به گونه‌ای دیگر شد و این امر بر حجاج ایرانی که می‌باید از سرزمین عثمانی به مکه و مدینه عزیمت نمایند تأثیر منفی بر جای گذاشت و این حوزه جغرافیایی حدود چهار قرن در دست عثمانی‌ها باقی ماند و ایرانیان نمی‌توانستند از این پس با آرامش خاطر سفر روحانی خود را بر جای آورند. (شه نهادکلانکش و پور آرین، ۱۳۹۸: ) در دوره افشاریه هم با مطرح شدن تخمیس مذاهب که از طرف عثمانی‌ها بدعت در شریعت محمدی تلقی گردید، وضع از گذشته هم بدتر شد. در دوره‌های زندیه و قاجاریه نیز گرچه از شدت سخت گیری‌های حکومت عثمانی در قبال زوار ایرانی کاسته شد ولی هرگز از بین نرفت.

در دوره افشاریه هم با مطرح شدن تخمیس مذاهب که از طرف عثمانی ها بدعت در شریعت محمدی تلقی گردید، وضع از گذشته هم بدتر شد. در دوره‌های زندیه و قاجاریه نیز گرچه از شدت سخت گیری های حکومت عثمانی در قبال زوار ایرانی کاسته شد ولی هرگز از بین نرفت. البته در اینکه مواقعی خود کارگزاران ایرانی به بهانه‌های مختلفی موانعی را در انجام سفر حج زائران هم خود ایجاد می‌کردند جای هیچ گونه تردیدی نیست، اما من حیث المجموع این سخت گیری ها هرگز با آنچه که حکام و والیان عثمانی در حق زوار ایرانی معمول داشتند قابل مقایسه نیست. (همان) در اثر سوء تبلیغات دولتمردان عثمانی، ساکنان مدینه خون و اموال ایرانیان شیعی مذهب را مباح دانسته و ایشان را مورد استهزا قرار دادند. به طوری که هرگاه منازعه‌های بین یک ایرانی شیعی با یک عرب رخ می‌داد ساکنین متعصب مدینه بدون اینکه بر ایشان مسلم گردد چه کسی خطا کار است از شیخ عرب زبان پشتیبانی می‌کردند با اشغال مکه و مدینه از سوی وهابیون که مقارن با سلطنت فتحعلی شاه قاجار صورت گرفت تا مدتی کسی جرات رفتن به حج را نداشت با اشغال راه های حج توسط وهابیان و ناتوانی والیان عثمانی در مقابله با فتنه انگیزه‌ای آنان مشروعیت سلطان عثمانی نیز که در محافظت از حجاز مستاصل گشته بود تزلزل یافت. با جلوس سلطان عبدالحمید دوم ۱۳۲۷-۱۲۶۳ هـ ق ۱۸۷۶ - ۱۹۰۹ م بر تخت سلطنت با توجه به اهمیتی که وی به تعمیر راههای حج و برقراری امنیت برای حجاج قائل می‌شد بر تعداد ایرانیانی که تمایل به رفتن به حج داشتند افزوده شد و در دولت همکاری لازم را در انجام این مراسم روحانی مبذول داشتند. اما این وضعیت چندان نپائید و بار دیگر مأموران عثمانی پیشین خود را مبنی بر مانع تراشی در برابر حجاج ایرانی از سر گرفتند. سخت گیری مأموران عثمانی محدود به زیارت خانه خدا در مکه مکرمه نبود آنها در مدینه نیز از هر گونه تعدی و اجحاف در حق زوار ایرانی کوتاهی نمی‌کردند با توجه به اینکه مرقد چهار تن از امامان شیعه در قبرستان بقیع است و بدان جهت شیعیان رفت و آمد بیشتری داشتند اما مأموران عثمانی یا اجازه زیارت به ایرانیان شیعی را نمی‌دادند و یا در ازای دریافت باج اجازه می‌دادند تا زائران ایرانی به هنگام شب به زیارت ائمه خود اقدام نمایند. (هدایت، ۱۳۳۹: ۱۹۹). نجف و کربلا از مقدس‌ترین شهرهای شیعیان هستند که مدفن امیرالمؤمنان حضرت علی (ع) و فرزند برومندش حضرت امام حسین (ع) و نیز محل زندگی علمای بزرگ جهان اسلام بوده است برای

شیعیان جهان و به ویژه شیعیان ایران اهمیت و منزلت والایی داشته است. بیشتر سلاطین قاجار از جمله آقامحمد خان و فتحعلی شاه قاجار و ناصرالدین شاه در تذهیب قبه مبارک و گنبد منور ائمه معصومین کوشا بودند. (شه نهادکلانکوش وپور آرین، ۱۳۹۸: ) در دوره حاکمیت قاجارها بر ایران نخستین بار که تام کربلا و حادثه وقوع یافته در آن اذهان را به خود معطوف داشت مربوط به سال ۱۲۹۶ هـ ق یعنی چهارمین سال سلطنت فتحعلی شاه قاجار بود که سعود بن عبدالعزیز برای اولین بار به کربلا لشکر کشید. خبر قتل عام ایرانیان در کربلا و غارت ضریح حضرت امام حسین (ع) وقتی به فتحعلی شاه قاجار رسید، وی با اعزام اسماعیل بیگ به حضور سلیمان پاشا، والی بغداد خواستار تنبیه وهابیون شد و وزیر امور خارجه ایران طی نامه ای به شیل وزیر مختار انگلستان که سعی می کرد تا با ملاقات رئیس افندی، مسئله مربوط به حادثه کربلا را پیگیری نماید از اینکه رثوفا پاشا و دیگر کارگزاران عثمانی تلاش می کردند حمله وهابیان به کربلا را ناشی از اهالی آن شهر وانمود نمایند ابراز تأسف کرد. چهار سال بعد از حادثه کربلا یعنی در سال ۱۲۲۰ هـ ق وهابیون درصدد برآمدند به نجف اشرف حمله کنند ولی به دلیل مقاومت جدی به رهبری شیخ جعفر نجفی (کاشف الخطا) نتوانستند بر نجف اشرف دست یابند هر چند در پی اعتراض دولت ایران به اقدامات داوود پاشا والی بغداد، دولت عثمانی نامبرده را از وزارت بغداد عزل و علیرضا پاشا را به جای ایشان منصوب کرد و برای مدتی کوتاه مأموران عثمانی در قبال ایرانیان مقیم عتبات عالیات رفتار معقولاتی داشتند اما این سیاست عثمانی ها چندان دوام نیافت چرا که در سال ۱۲۵۹ هـ ق که مقدمه تشکیل کنفرانس ارز روم برای حل و فصل اختلافات ایران و عثمانی می رفت تا فراهم شود والی بغداد عیب پاشا شهر کربلا را به توپ بست و طبق آماری که محمد تقی خان سپهر (لسان الملک) ارائه داده است حدود نه هزار نفر از ایرانیان شیعی مذهب مقیم کربلا جان باختند.

از جمله مشکلات دیگری که دولت عثمانی در خصوص ساکنان ایرانی عتبات عالیات برای آنها ایجاد می کرد اگر یک تبعه ایرانی مقیم عتبات عالیات آزادی قرض خود به دولت عثمانی بر نمی آمد دولت عثمانی خود سرانه در صدد تغییر تابعیت آنها بر می آمد و در مواردی رعایای ایرانی برای طفره رفتن از ادعای قرض خود تبعیت دولت عثمانی را قبول می کرد این موارد به نوبه خود

مشکلاتی را برای سفارتخانه و کنسول گری دو دولت ایجاد می‌کرد و در مواردی تنش‌هایی را در مناسبات دو کشور فراهم می‌ساخت. تقابل بین تشیع و تسنن همواره در طول تاریخ دوه اسلامی به جزء دوره‌هایی بالنسبه کوتاهی چون دوره حاکمیت مغول بر اینکه در پرتو تسامح مذهبی آنها دوگانگی شیعه و سنی تا حدودی تخفیف یافته بود کماکان به قوت خود باقی بوده است. (لسان الملک سپهر، ۱۳۵۳: ۱۵۵) اختلافات مرزی و سیاسی ایران و عثمانی پس از یک سلسله نبرد بین قوای دو دولت و شکست نیروهای عثمانی از سرداران ایران، یعنی محمدعلی میرزا دولت شاه و عباس میرزا نایب‌السلطنه و ولیعهد، به وسیله عقد معاهده ارزنة الروم در تاریخ ربیع الثانی سال ۱۲۳۹ ه. ق برطرف شده و از آن پس در مرزهای ایران و عثمانی مرزها غربی و شمال غرب ایران آرامش برقرار گردید و هر دو دولت عثمانی و ایران در برابر مشکلات سیاسی و فشارهای استعماری روسیه و میانجیگری و مداخلات انگلستان صلح و سازش را بر طرح دعاوی و جنگ و ستیز ترجیح دادند.

مواد معاهده ارزنة الروم مورخ سال ۱۲۳۹ ه. ق از لحاظ تعیین نوار مرزی در دولت و مشخصات جغرافیایی نقاط سرحدی، چندان واقع و قطعی نبود. در مقدمه معاهده فقط اشاره شده بود به اینکه حدود دولتی، همان حدودی باشد که در عهدنامه سال ۱۱۵۹ زنوری سلطنت نادرشاه افشار تعیین شده است. بدین ترتیب مرزداران عثمانی و گردانندگان سیاست تجاوزکارانه و توسعه طلبانه ای آن دولت می‌توانستند برای دست اندازی و تجاوز به خاک ایران بهانه‌هایی به دست آورند و وجود ایلات و عشایر مرزی که عادت به بیلاق و قشلاق داشت ایجاد چنین بهانه‌هایی را تسهیل می‌کرد.

روابط سیاسی ایران با عثمانی، پس از معاهده ارز روم به وسیله تأسیس نمایندگی سیاسی دائم در خاک یکدیگر رو به بهبود گذاشته بود میرزا جعفرخان مشیرالدوله سفیر ایران در اسلامبول در دربار عثمانی اعتبار و احترام کامل داشت و در تهران نیز سفیر عثمانی مورد نهایت اکرام و احترام شاه و درباریان بود. انعقاد پیمان نخست ارزروم در ۲۸ ژوئیه ۱۸۲۳ / ۱۳۲۸ ه ق که در پایان جنگ میان ایران و ترکیه امضا شد، در این معاهده حدود مرزی دو کشور دقیقاً تعیین نشد، بنابراین کشمکش‌های مرزی فیما بین همچنان دوام پذیرفت و شکایات زائران ایرانی کربلا و نجف، از تشدید فشارها و

تعدیلات مأموران ترک در این مناطق، افزایش بیشتر نیز یافت. از طرفی پاشایان و حکمرانان عراق عرب و عربستان، بر اثر انحطاط دستگاه اداری و سیاسی امپراطوری عثمانی و ضعف دستگاه سلطنتی آن کشور، خود مختار و نیمه مستقل بودند و هر کاری را که به مصلحت خود می‌دانستند خودسرانه و بدون اجازه از سلطان، انجام می‌دادند.

هنگامی که محمد شاه در اوایل سال ۱۸۳۸م \ ۱۲۵۴ ه هرات را در محاصره سپاه خود گرفته بود، علیرضا پاشا والی بغداد موقع را مغتنم شمرد و به محرمه (خرمشهر کنونی) هجوم برد و آن شهر را به باد غارت گرفت و جمعی از مردان را به قتل رساند و عده‌ای از زنان و دختران ساکن محرمه و پنی کعب را به اسارت بردند. محمد شاه به وسیله میرزا جعفر خان مشیرالدوله وزیر مختار خود در دربار عثمانی نسبت به این تجاوز اعتراض کرد. دولت عثمانی در جواب، ادعای مالکیت محرمه را نمود و به نواحی قطور و خوی و بعضی از نقاط سرحدی آذربایجان هم تجاوز کرد. در دسامبر ۱۸۴۴م \ ۱۲۶۰ ه. قشورش و پلویایی در کربلا رخ داد و عثمانی‌ها دست به کشتار شیعیان و بی احترامی به بقاع متبرکه زدند. محمد شاه بلافاصله مشیرالدوله را از باب عالی احضار کرد و دستور تجهیز سپاه داد. دولت عثمانی در این هنگام به تازگی از جنگ با مصر خلاص شده و پس از آنکه دو بار از محمد علی پاشا شکست خورده بود، در . نوامبر ۱۸۴۰م با وی پیمان صلح منعقد نموده و به علت ضعف درونی مایل به جنگ دیگری با ایران نبود. به این جهت وقتی دولت انگلیس پیشنهاد میانجیگری گرد عثمانیها فوراً آن را پذیرفتند، روس‌ها هم برای آنکه از معرکه عقب نمانند خود را وارد موضوع کردند و پس از مذاکرات مقدماتی فرار شد نمایندگان ایران و عثمانی و روسیه و انگلستان در ارزروم کمیسیونی تشکیل بدهند و اختلافات مرزی ایران و عثمانی را حل نماید.

دولت ایران میرزا جعفر خان مشیرالدوله را که با روحیه و طرز فکر اولیای دولت عثمانی آشنا بود، به نمایندگی ایران در کمیسیون چهار جانبه تعیین کرد ولی چون وی در تبریز بیمار و مدتی بستری شد به میرزا تقی خان امیر نظام فراهانی مأموریت داده شده به عنوان سفیر فوق‌العاده به ارز روم برود. امیر نظام با عده‌ای در حدود دویست نفر نویسنده و منشی و مترجم و فرمانده توپخانه عازم ارزروم شد.

کمیسیون حل اختلاف ارز روم که برای مشاوره و اخذ تصمیم درباره مرزها ایران و عثمانی با شرکت چهار دولت در سال ۱۲۵۹ ه. ق با حضور میرزا تقی خان امیر نظام نماینده ایران و انور افندی نماینده عثمانی و کلنل ویلیامز نماینده انگلیس و کلنل دینز نماینده روسیه تشکیل شد. نماینده انگلیس کم و بیش از عثمانی پشتیبانی داشت و علی رغم او روسیه هم تا حدودی طرفدار ایران بود. به همین جهت مذاکرات طولانی شد و در مسائل توافق حاصل نمی‌کردند و به دلیل دوگانگی نظر به مدت سه سال و چند ماه به طول انجامید. سرانجام مذاکرات ارزروم منتهی به امضای عهدنامه‌ای در دوم ژوئن ۱۸۴۷ م \ ۱۳۶۲ ه. ق گردید که به عهدنامه دوم ارزروم مشهور است. به طور کلی دولت‌های استعماری وقت از فرقه‌هایی چون بابیت و بهائیت به عنوان اهرم فشار برای تضعیف دولت مرکزی ایران استفاده می‌کردند. در این میان انگلیس‌ها تلاش می‌کردند تا با دادن حق اقامت به میرزا حسینعلی در هند که مستعمره انگلستان بوده رهبر بهائیان صلاح‌بابیان و بهائیان را در اطاعت ظاهری از حکومت عثمانی دانست و به همین جهت پیشنهاد ژنرال انگلیس را ظاهراً رد کرد اما در باطن رابطه‌ای مسالمت‌آمیز خود را برای روزهای مبادا با ماموران انگلیس برقرار ساخت چه میرزا حسینعلی نیز متوجه این امر شده بود که دولت عثمانی از سوی علمای شیعی مقیم عتبات و همچنین دولت ایران برای دور کردن آنها از عراق تحت فشار است و دیر یا زود دولتمردان عثمانی به رغم میل باطنی خویش تسلیم خواسته‌ها خواهند شد حدسیات میرزا حسینعلی به واقعیت پیوست. میرزا حسینعلی تصمیم گرفت تا نامه‌ای به ناصرالدین شاه قاجار نگاشته و به هر نحو ممکن پوششی بر حقایق و وقایع بابیه در طول بیست و پنج سال بیفکند و از این طریق با مقصر نشان دادن هم مسلکان بانی خود از خویش صلب تهمت کرده و خود را عنصری جدا از بازماندگان جنبش بابیه تلقی نماید و حتی برای اثبات این ادعای خود به نقل نامه‌ای در ضمن این مکتوب پرداخت که قبلاً به پیروان خود نوشته و آنها را به اطاعت و تسلیم و دعا و ثنا جدا از بازماندگان جنبش بابیه تلقی نماید و حتی برای اثبات این ادعای خود به نقل نامه‌ای در ضمن این مکتوب پرداخت که قبلاً به پیروان خود نوشته و آنها را به اطاعت و تسلیم و دعا و ثنا نسبت به پادشاه قاجار دعوت کرده بود. (ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۱۰۵) با وجود این تلاش‌ها دولت ایران حاضر نشد به بازگشت بهائیان به ایران اجازه دهد و این بی‌اعتنایی ایران در قبال تقاضای بهاء



الله سبب شد تا وی فریبکارانه و با نشان دادن خضوع و فرمانبرداری نسبت به حکومت عثمانی، بار دیگر پشتیبانی سلطان عثمانی را تحصیل نماید. میرزا حسینعلی (بهاء الله) این بار بسیار زیرکانه وارد عمل شد. وی اندیشه‌ای را مورد پشتیبانی و پشتیبانی خود قرار داد که سلاطین عثمانی از زمان سلطان سلیم اول برای به کرسی نشاندن آن در نزد حکومت‌های شیعی از هیچ تلاشی فروگذاری نمی‌کردند. بهاء الله رسماً از ادعای سلطان عثمانی مبنی بر اینکه خلیفه مسلمین جهان است حمایت کرد ولی از بداقبالی رهبر بهائیان حکومت عثمان دیگر در شرایطی نبود که بتواند مستمسک قرار دادن چنین ادعایی در تثبیت موقعیت متزلزل خود بکوشد. از این ترفند بهاء الله هم به جایی نرسید. نامه نگاری های بهاء‌الله به سلطان عثمانی بیانگر این واقعیت بود که سران فرقه بهایی هنوز به مساعدت دولتمردان عثمانی امیدوار بودند در هر حال ترفندهای جدید حسینعلی میرزا (بهاء الله) برای جلب رضایت عثمانی به مانند سیاستی که مشارالیه در قبال ناصرالدین شاه قاجار در پیش گرفت به نتیجه‌ای نرسید و بهائیان وقتی از پشتیبانی دولتمردان عثمانی مایوس شدند خود را پیش از پیش سرسپرده دولت انگلستان نمودند. عثمانی‌ها که همیشه به دنبال بهانه و دستاویزی برای ضربه زدن به ایران بودند وقتی احساس کردند که دیگر از طریق سران بایی و بهایی نمی‌توانند مقاصدشان را در ایران دنبال کنند این بار با پشتیبانی علنی از شورش شیخ عبیدالله نقشبندی که با تحریک طوائف کردنشین در ناحیه شمدریان کردستان صورت گرفت همان سیاست سابق خود را مبنی بر ایجاد تامتی در مناطق سرحدی ادامه دادند. (شه نهاد کلانکش و پورآرین، ۱۳۹۸:)

### نتیجه گیری

حدود و ثغور مرزهای غربی ایران از عصر آقا محمدشاه تا پایان فتحعلی شاه قاجار آقامحمدشاه قاجار در طی سلطنت آنها رفتار متفاوتی در پیش گرفتند که ناشی از نوع عملکرد آنان بود. تقسیمات مرزی بین ایران و عثمانی در طول تاریخی همجواری (دوره قاجاریه)، باعث رویدادهای متفاوتی که در برگیرنده حمایت دول مرکزی از گُردها ساکن در قلمرو خود و نیز حمایت از گُردهای ساکن در قلمرو دولت مقابل و همچنین اتحاد و دشمنی گُردهای ساکن در هر دو قسمت بر ضد همدیگر یا دولت‌های مرکزی شده است. از زمان شکل‌گیری حکومت صفویه و سرکوب گُردها توسط این

امپراطوری، گردهای ایران و غرب ایران گرایشاتی به امپراطوری عثمانی که هم آیین بودند پیدا کردند. امپراطوری عثمانی از این نیرو هم با سیاست و دیپلماتیک توسط ادیس بدلیسی گردها را تحت نفوذ عثمانی ها قرار داد. از این زمان به بعد گردها به عنوان سربازانی برای عثمانی نقش ایفا می کردند که هم در جنگها و هم در سرکوبها بر علیه دولت های دیگر نهایت استفاده را می کردند با گذر زمان در دوره های افشاریه، زندیه و قاجاریه گردها هم در هر دو سوی مرزها نقش خود را به نحوه احسن انجام می دادند به شکلی که در بیشتر موارد با توجه به قرارگرفتن امارت اردلان در خاک ایران، امیران بابان بیشتر مورد توجه حاکمان ایران بودند و در بعضی موارد هم هر دو امیرنشین از طرف دولتین و برای مقاصد آنها با همدیگر وارد جنگ های خانمان سوز می گشتند که فقط نابودی خویش را در پی داشت و آن کشورها نظارگر میادین جنگ بودند تا ببینند کدام امیرنشین قدرت فزونی دارد و برای آنها مثبت ثمرتر. اشغال قطور درست پیش از شروع مذاکرات چهارجانبه برای حل و فصل اختلافات دو دولت در مناطق مرزی، زنگ خطری جدی برای ایران و حتی نمایندگان دولتهای واسطه بود زیرا نشان می داد طرف عثمانی، برخلاف دولت ایران که صادقانه برای گفتگو قدم پیش گذاشته بود، بیش از آنکه به دنبال گفتگو برای حل اختلافات باشد، به دنبال اعمال زور برای گرفتن امتیاز است. به اعتقاد گامازوف، منشی چریکف، اشغال قطور در استانبول با اهداف مشخصی طراحی شد و درویش پاشا مأمور اجرای آن بود. ناصرالدین شاه در حاشیه نامه میرزا صادق خان پیشکار آذربایجان در یادآوری چالش آفرینی های درویش پاشا بر سر راه مشیرالدوله دستور صریح داد حدود قطور معین است، همه کس می داند هر چه حدود صحیفه قطور است باید ضبط شود. دستورالعمل مجدد فرمان داده زود هم تلگرافا هم تحریراً بدهند. در مورد مسئله قطور، با وجود توافق نامه ۱۳۰۸ ه.ش مسئله قطور از سوی دولت عثمانی استثناء اعلام شد، چرا که ترکها مدعی بودند که آنها تحت فشار متفقین، واگذاری قطور را پذیرفته اند. وضعیت مرزهای ایران از دوره مظفری تا پایان عصر قاجار با آغاز قرن بیستم، دو عامل جدید بر اختلافات مرزی ایران و عثمانی اثر گذاشت. با دخالت روس و بریتانیا در سال ۱۹۱۳ م. قراردادی میان ایران و عثمانی به امضاء رسید که به پروتکل اسلامبول معروف است. و در جریان آن نیز، دو دولت مذکور از عثمانی پشتیبانی کردند. حمایت های روسیه و بریتانیا از عثمانی، که از جمله برای جلب رضایت این کشور برای

الحاق به اتفاق مثلث صورت می گرفت، اهرم بسیار نیرومندی بود و این کشور در کمیسیون تحدید حدود از آن استفاده می کرد. به همین سبب، کمیسیون بیشتر به نظرات دولت عثمانی حساسیت نشان می داد تا ایران انگلیسی ها از زمان برگزاری کنگره برلین به بعد، بر حمایت خود از عثمانی افزوده بودند. توسعه طلبی عثمانی و سپس عراق، اختلافات مذهبی میان دو کشور، مسأله اکراد و عشایر سرحدی، تنگناهای ژئوپولیتیکی و دسترسی به دریا که از سوی عثمانی و عراق مطرح گردید. دخالت های قدرت های بزرگ اروپایی، به ویژه انگلستان، به عنوان مهمترین عامل در تداوم اختلافات مرزی ایران و همسایه غربی است. تجاوز نظامی به خاک ایران و تحمیل برخی از جنگ های ناخواسته به این کشور و سپس وادار کردن ایران به انعقاد قراردادهای گوناگون و گرفتن امتیازات اقتصادی و سیاسی نشاگر ماهیت گسترده هجوم غرب بود. نفوذ نیروهای استعمارگر نتایج و پیامدهای مهمی از نظر ماهیت تحولات سیاسی و اجتماعی در کشورهای نیمه مستعمره چون ایران به همراه داشت که از مهم ترین آنها می توان به حمایت استعمارگران از نهادهای کهن حکومتی و وادار کردن این حکومت ها به همراهی با ایشان داشت. از لحاظ اقتصادی، ادغام کشورهای نیمه مستعمره در بازار جهانی و ازهم پاشیدگی بازارهای کوچک محلی، رشد تجارت خارجی، تخصص یابی در تولید و صدور مواد خام، زوال صنایع دستی، رواج مصنوعات غربی و به طور کلی وابستگی اقتصادی به قدرت های غرب از نتایج آن نفوذ بود.

### منابع

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۳۴): امیرکبیر و ایران. تهران: خوارزمی
۲. احمدی، حمید (۱۳۸۷): قومیت و قوم گرایی در ایران، چ هفتم، تهران: نی
۳. اکبری، مرتضی و سیاوش یاری (۱۳۹۴): تحلیلی بر مناقشات مرزی ایران باعثمانی و عراق در نوار مرزی ایلام، فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی، سال دوم، شماره پنجم، تابستان

۴. زرگری، بهاره و حسن زندیه (۱۳۹۷): تذکره عبور و مرور در دوره قاجار و نقش آن در مناسبات بین المللی، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال نوزدهم، شماره ۷۴
۵. زرگری، بهاره (۱۳۹۷): تذکره عبور و مرور در دوره قاجار و نقش آن در مناسبات بین المللی، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال نوزدهم، شماره ۷۴
۶. شمیم، علی اصغر (۱۳۹۰): ایران در دوران سلطت قاجار، تهران: امیرکبیر
۷. شه نهاد کلانکس، حسن و فواد پور آرین (۱۳۹۸): جستاری در مناسبات سیاسی ایران و عثمانی از برآمدن سلسله قاجار تا انقلاب مشروطیت، نشریه تاریخ نو، شماره بیست و ششم، بهار
۸. صفایی، ابراهیم (۲۵۳۵): اسناد برگزیده دوران قاجار، تهران، بابک
۹. علی صوفی، علیرضا (۱۳۸۹): نقش سیاست موازنه و نیروی سوم در تاریخ ایران، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
۱۰. فرهاد معتمد، محمود (۱۳۳۶): تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی، تهران: این سینا
۱۱. کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۸۴): چالش ها و تعاملات ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم، تهران: وزارت امور خارجه
۱۲. لسان الملک سپهر، محمد تقی (۱۳۵۳): ناسخ التواریخ، به تصحیح: آقا محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی های اسلامی،
۱۳. مرادی مقدم، مراد (۱۳۸۵): تاریخ سیاسی اجتماعی کردهای فیلی در عصر والیان پشتکوه (ایلام)، تهران: پرسمان
۱۴. مشیرالدوله، میرزا جعفرخان (۱۳۴۸): رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران

۱۵. مشیرالدوله، میرزا جعفر خان (۱۳۴۸): رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران،
۱۶. مظفری، پرستو (۱۳۸۹): بررسی مناسبات سیاسی و ایان اردلان کردستان با حکومت مرکزی قاجار از ۱۲۸۴-۱۲۱۰ ه. ق، رساله برای تکمیل دوره کارشناسی ارشد تاریخ گرایش ایران اسلامی، دانشگاه لرستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی،
۱۷. معزی، فاطمه (۱۳۸۵): رجال مشروطه، نشریه تاریخ معاصر ایران، شماره سی و هشتم، تابستان
۱۸. ملک ساسانی، احمد خان (۱۳۵۴): دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، تهران، بابک
۱۹. مهدوی هوشنگ، عبدالرضا (۱۳۸۱): تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم (۱۵۰۰-۱۹۴۵)، تهران: امیرکبیر
۲۰. هدایت، میرزاقلی خان (۱۳۳۹): روضه الصفای ناصری، ج نهم، تهران: کتاب فروشی های خیام و پیروزی
۲۱. یعقوبی، علی (۱۳۸۹): ایلام در دوره پهلوی از سقوط والی گری تا سقوط پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۷ش) ایلام: جوهر حیات